

طرح بحثی مقدماتی درباره گذار از جمهوری اسلامی به دموکراسی در ایران

اکبر سیف



درباره روش گذار، به گمان من، درست این است که چپ دموکرات ایران در همراهی با خواست مردم ایران از اشکال و روش های مبارزاتی خشونت پرهیز طرفداری کند. چپ های دموکرات تا جایی که می توانند باید در این راستا تلاش ورزیده و با مواضع و رفتار خویش نشان دهند که بواقع دموکراتند و به قواعد دموکراسی آگاه و بدان از همین امرزپای بندند.

این طرح بحث در واقع متن سخنانی است درباره گذار از جمهوری اسلامی به دموکراسی در ایران که در نشست کنشگران چپ در شهر پاریس در روز یکشنبه پنج ژانویه، برای گشایش بحث ارائه شد.

با تشکر از دوستان. در ابتدا باید اشاره کرد که سعی من برای این است که با توجه به محدودیت وقت، چند پرسش بنیادین به بحث گذاشته شوند. برخی از این پرسش ها به همراه پاسخ مطرح شده اند و برخی دیگر بدون پاسخ. یافتن پاسخ های درست و واقع بینانه برای این پرسش ها، از جمله موضوعات مهمی است که در مقابل همه ما قرار دارد.

یکم: گذار از ج ا به دموکراسی، از جمله مباحث اساسی ای است که در مقابل جنبش آزادیخواهان مردم ما قرار داشته و دارد. بحث بر سر صرف گذار از نظام دینی به هر قیمتی و با هر مقصد نا روشنی نیست؛ بحث بر سر رسیدن به نظامی است دموکراتیک، با تمامی مختصات اصلی آن. در عین حال نباید فراموش کرد که گذار به دموکراسی در ایران ذیل سیطره ج ا چیزی نیست که بنا به میل ما و در پی تکرار مکرر یک رشته اصول دموکراتیک، در باب ضرورت و اجتناب ناپذیری گذار، جامه عمل پوشد. گذار امری است سیاسی- عملی و برای تحقق آن جمع و ترکیب یک رشته عوامل، آنهم در جریان وقوع تحولات سیاسی گام به گام و اغلب غیر قابل پیش بینی که حاصل کنش و واکنش کارگزاران مختلف و متضاد المنافع و زور آزمایی میان آنهاست، تحقق می یابد.

گذار، الزامات خاص خود را دارد؛ بخشی از این الزامات ملی هستند و به مناسبات و توازن قوا میان نیروهای اصلی موجود در سطح جامعه، اعم از حکومت تا اپوزیسیون و مردم، و بخش‌های مختلف هرکدام و منابع قدرت آنها، مربوط می‌گردند؛ بخش دیگر، بین المللی می‌باشند و به مناسبات نیروها و قدرت‌های خارجی با نیروهای سیاسی درگیر در عرصه ملی ارتباط پیدا می‌کنند. علاوه بر این و در صورت فراهم بودن یک رشته عوامل، گذار به دموکراسی مثل هر پدیده دیگری از مراحل مختلفی عبور می‌کند. تشخیص این مراحل و اتخاذ اشکال و روش‌های مبارزاتی خاص هر یک، از الزامات پیشبرد درست امر گذار است.

پرواضح است که فروپاشی یا فروپاشاندن نظام، بخودی خود شکل‌گیری دموکراسی را در پی نخواهد داشت؛ و تازه اگر هم در صورت فراهم بودن یک رشته شرایط، به شکل‌گیری دموکراسی فراروید باز به طور خود بخودی تحکیم دموکراسی را به دنبال نخواهد داشت. چرا که، از جمله الزامات تعیین‌کننده تحکیم دموکراسی سیاسی، تامین پیشرفت اقتصادی و دستیابی جامعه به سطح معینی از رفاه و دموکراسی اقتصادی است. پایه اجتماعی دموکراسی در ایران تحت سلطه استبداد خشن مذهبی-اولیگارشیک حاکم که کشور را به نقطه فلاکت در تمامی زمینه‌ها رسانده است بسیار وسیع است و در برگیرنده اقشار و طبقات مختلف، بویژه اقشار متوسط مدرن و اقشار فرودست جامعه یعنی کارگران و عمده‌حقوق و مزدبگیران و توده وسیع بیکاران و... می‌باشد. این از جمله نکات مهمی است که بویژه از سوی چپ دموکرات باید مورد توجه قرار بگیرد.

اما هرگاه از این ملاحظات بدیهی و در عین حال بنیادین که بعضا نادیده گرفته می‌شوند بگذریم، استقرار دموکراسی در ایران مدتهاست که بدل به خواست مرکزی همه آزادی‌خواهان و ترقی‌خواهان ایران، که دل درگرو پیشرفت و توسعه جامعه و رفاه شهروندان دارند، گردیده است. تزاصلی این گزاره هم بر این استوار است که از طریق برقراری دموکراسی سیاسی، در مفهوم دقیق و شناخته شده و تجربه شده آن، است که می‌توان در مسیر تحقق دموکراسی اجتماعی و اقتصادی، در تمامی عرصه‌ها و جلوه‌های آن، در میهن بلازده مان‌گام برداشت. از این مسیر است که می‌توان و می‌باید به رفع تبعیض میان شهروندان جامعه در تمامی زمینه‌ها، میان زنان و مردان، اقوام و ملیت‌های گوناگون، پیروان مذاهب و ادیان مختلف و نیز دین‌ناپوران و... همت گماشت و با مدیریت درست و دموکراتیک جامعه و باز توزیع عادلانه ثروت‌ها و دسترنج کار و تلاش شهروندان، جامعه را در مسیر توسعه و پیشرفت و عدالت اجتماعی اداره کرد. به همین خاطر است که استقرار دموکراسی سیاسی در ایران می‌باید

در مرکز توجه و در سرلوحه استراتژی سیاسی چپ دموکرات ایران قرار داشته باشد و بر این مبنا به اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی بپردازد. (۱)

دوم: بحث بر سر گذار از جمهوری اسلامی به دموکراسی در ایران است. در اینجا با سه عنصر گذار، جمهوری اسلامی، دموکراسی، و هر سه در ارتباط با ایران، روبرومی باشیم. تصور ما از هر یک از این سه جزء به چه قرار است؟

در برخورد با ساختار سیاسی جمهوری اسلامی که بیش از ۳۵ سال از حاکمیتش می‌گذرد باید به این واقعیت توجه داشت که جمهوری اسلامی، تنها با نظامی دیکتاتوری مشخص نمی‌شود. رژیم ج ا رژیم استبدادی-مذهبی و اولیگارشیکی، که بر مبنای دین اسلام و روایت خاصی از شیعه دوازده امامی شکل گرفته است و سلسله مراتب خاص خود را پیدا کرده است. بر مبنای این روایت، که در قانون اساسی نظام آمده است، حکومت امری است الهی و متعلق به امام زمان. در غیاب امام زمان، امر ولایت و امامت، در انحصار فقهای شیعه مذهب قرار دارد و ولی مطلقه فقیه، در مرتبه بندی میان این فقها، نقش منحصر به فرد رهبری کننده را بر عهده دارد. در این نظام پیروان مذهب شیعه از امتیازات خاصی به نسبت پیروان سایر ادیان و مذاهب و عقاید دیگر، از اشغال مقامات سیاسی گرفته تا کسب امتیازات اقتصادی و رانت‌های گوناگون، برخوردارند. بی‌جهت نیست که جنگ قدرت و فساد و رشوه خواری از صدر تا ذیل نظام را فرا گرفته است. انتخابات در این نظام، در بهترین حالت و در صورت رعایت تام و تمام قانون اساسی رژیم، در کا در معین و به منظور تعیین سهم هر یک از جناح‌ها و باندهای ذی نفوذ در اداره کشور و برخورداری از امتیازات و رانت‌های حکومتی است که صورت می‌گیرد. حفظ نظام، «اوجب واجبات» همه جناح‌ها و باندهای حکومتی را تشکیل می‌دهد. چنین است که ظرفیت اصلاح از درون ج ا بسیار محدود و آنهم بر سر جزئیات است و هر جریان سیاسی که بخواهد در جهت اصلاح از اساس و دستیابی به ابتدائی‌ترین حقوق مردم ایران به مثابه شهروندانی آزاد و برابر حقوق مبارزه کند به ناگزیر به تغییر قانون اساسی رژیم و جایگزینی آن با قانون اساسی ای جدید و دموکراتیک و بدور از تبعیض میان شهروندان راه می‌برد. (۲)

در تقابل با چنین نظام سرکوبگر مذهبی فاسد حاکم است که رسیدن به دموکراسی در ایران به مثابه هدف مرکزی استراتژی سیاسی مطرح می‌گردد. یعنی اینکه حکومت ایران باید حکومتی باشد زمینی، انتخابی، برآمده از رقابت آزادانه و عادلانه میان همه جریان‌ها

و نیروهای سیاسی کشور؛ حکومتی باشد متکی به رای آزاد مردم به مثابه شهروندانی آزاد و برابر حقوق، و درعین حال پاسخگو به آنان. بدین ترتیب پیش شرط های اجتماعی دموکراسی سیاسی به صورت برخورداری یکسان همه مردم از حقوق سیاسی و آزادی های مدنی و نیز وجود انجمن ها و نهادهای مدنی و احزاب سیاسی ضرورت می یابند. درچنین نظام دموکراتیکی، دین و دولت از هم جدا بوده، برابری کامل میان پیروان همه ادیان برقرار می باشد و بنا براین، دین رسمی ای وجود نخواهد داشت. شکل حکومتی مد نظر، با توجه دستاورد های تا کنونی و آزمایش شده جامعه بشری در زمینه دموکراسی و نیز تحولات و تجارب تاریخی کشور ایران، که به بهائی گزاف بدست آمده اند، جمهوری می باشد. براین بنیاد ها و اعلامیه جهانی حقوق بشر است که می باید قانون اساسی جمهوری عرفی ایران تنظیم گردد.

درباره گذار و چگونگی آن هم به طور خلاصه می توان گفت که تکیه گاه اصلی گذار مردم ایران هستند. این مردم ایران هستند که برای دستیابی به حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خویش در زمینه های مختلف بپا خواسته و از طریق سازماندهی مبارزات خویش، با تکیه بر تظاهرات، اعتصابات و نافرمانی مدنی و اشکال دیگر مبارزاتی، دیکتاتوری مذهبی حاکم را به چالش می کشند و گام به گام به عقب رانده و در نهایت بساط آنرا برمی چینند و گذار به حاکمیت ملی و دموکراتیک را به سامان می رسانند. بنا براین، گذار به مردم سالاری در ایران نیز، مانند هر کشور دیگری، نه از طریق دخالت نظامی قدرت های بین المللی بلکه با تکیه بر مردم ایران است که تحقق می یابد؛ و آنهم مردمی به طور نسبی آگاه به منافع خویش که در شبکه های اجتماعی و جامعه مدنی سازمان یافته اند. برای گذار به دموکراسی، علاوه بر همه پیش شرط ها، وجود اپوزیسیون نیرومند و بواقع دموکرات، که به اتکای جامعه مدنی و شبکه اجتماعی گسترده از نفوذ و اعتبار و اعتماد وسیع در جامعه برخورداری باشد هم ضرورت دارد؛ بدون وجود چنین اپوزیسیونی، که بنا بر قدرت و سازماندهی بالا و توده ای اش طرف توجه همه کنشگران قرار گرفته و در مراحل قطعی گذار، طرف مذاکره با دیگر کنشگران سیاسی و همه گرایشات سیاسی طرفدار تغییر و تمامی ناراضی ها، اعم از حکومتی و غیر حکومتی و نیز قدرت های خارجی و نهاد های معتبر بین المللی قرار می گیرد، سخن گفتن از گذار به نظامی دموکراتیک، تا حدودی بی معناست و به نوعی، گام گذاشتن به ناکجا آبادی از نوع حکومت شاهی و شیخی و یا افتادن کشور در غرقاب بالکانیزاسیون و تجزیه کشور به مخروبه هایی جداگانه است.

درباره روش گذار، به گمان من، درست این است که چپ دموکرات ایران در همراهی با خواست مردم ایران از اشکال و روش های مبارزاتی خشونت پرهیز طرفداری کند. چپ های دموکرات تا جایی که می توانند باید در این راستا تلاش ورزیده و با مواضع و رفتار خویش نشان دهند که بواقع دموکراتند و به قواعد دموکراسی آگاه و بدان از همین امروز پای بندند. به همین خاطر است که از گذار مسالمت آمیز دفاع می کنند. اما در عین حال واضح است که شیوه گذار بیش از هر چیز توسط هیئت حاکمه تعیین و تحمیل می شود. و در این باره ج ا در جریان همه حیات خویش نشان داده است که مناسباتش با مردم ایران نه مناسباتی متمدنانه و در نرم دولت ها و جوامع مدرن، بلکه رابطه ای است مبتنی بر رابطه خلافت با امت؛ سردمداران رژیم، حکومت را اساسا زمینی و متعلق به شهروندان برابر حقوق نمی شناسند که بخواهند به آنها پاسخگو باشند. چنین است که تاکنون تنها به زبان چماق، سرکوب، شکنجه، زندان و برپا کردن چوبه های دار و نظایر آن با مردم، و بخصوص با مخالفین سیاسی و دگراندیشان سخن گفته اند. و اگر در بر همین پاشنه ای بچرخد که تاکنون چرخیده است و جمهوری اسلامی در هیئت کنونی اش تداوم یا بدچنین رژیمی به احتمال زیاد راه گذار غیر مسالمت آمیز را به جامعه و مردم تحمیل خواهد کرد. و در این صورت، حق دموکراتیک مردم ایران است که به مقابله با سرکوب ج ا تا مرحله فروپاشی آن برخیزند.

سوم: اما درباره این پرسش مشخص که مبحث «گذار» در ایران، در چه مرحله ای قرار دارد و الزامات عملی برای گذار به نظامی مردم سالار در کشور تا چه حد فراهم است؟

بدون تردید؛ برای دستیابی به درکی عینی و واقعی نسبت به وضعیت «گذار» در ایران، باید ارزیابی ای واقع بینانه و حتی الامکان متکی بر آمار و ارقام از موقعیت رژیم ج ا و منابع قدرت آن، وضعیت جنبش آزادی خواهانه مردم ایران در اصلی ترین زمینه ها، موقعیت اپوزیسیون و طیف های گوناگون آن، و تحولات در سطح منطقه و جهان و رابطه آن با مسائل ایران داشت. برای این منظور باید دید روشنی نسبت به یک رشته مسائل مهم داشت: مسائلی نظیر بحران مشروعیت رژیم ج ا و روند بی اعتباری ولی فقیه، کم و کیف تشنت و دامنه و عمق جنگ قدرت میان جناح های حاکم و چشم انداز آن، چگونگی بحران عدم کارائی دولت ج ا در اداره کشور در زمینه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و دورنمای آن، کم و کیف نهاد های سرکوبگر رژیم و میزان انسجام آنها، موقعیت جنبش اعتراضی و مطالباتی مردم ایران و حد سازمانیابی

آن ، وضعیت اپوزیسیون دموکرات و آزادخواه ایران و میزان اعتبار و نفوذ آن در سطح جامعه، رابطه رژیم ج ا با قدرت های منطقه ای و بین المللی و توان آن در تحمل فشارهای گسترده خارجی.

واقعیت این است که انتخابات ۹۲ و جریان مباحث و افشاگری ها و واکنش و واکنش های قبل و بعد از آن، چه در سطح رژیم و چه در سطح اپوزیسیون و قدرت های بین المللی، امکانات تازه ای در زمینه یافتن پاسخ های حداقل نسبت به برخی از این پرسش ها را، به برپایه یک رشته داده های عینی، فراهم آورده است. داشتن درکی واقع بینانه نسبت به این مسائل، سهم زیادی در تنظیم نقشه راه اپوزیسیون جمهوری خواه درباره زمینه های واقعی گذاردن این مرحله از مبارزات مردم ایران، و در اتخاذ راهکار های مناسب از سوی اپوزیسیون دموکرات ایفا می کند. اینها هستند از جمله مسائل مهمی که می باید جای لازم خود را در مباحث مربوط به گذار از ج ا پیدا کنند.

دوشنبه ۲۳ دی ۱۳۹۲ - ۱۳ ژانویه ۲۰۱۴

(۱) این درست است که هدف نهائی چپ دموکرات ایران استقرار سوسیالیسم می باشد. این هم درست است که به لحاظ متدیک این هدف نهائی باید رد پای خود را در مبارزات جاری و در پروژه سیاسی چپ های دموکرات نشان دهد. اما همه می دانیم که بحث کدام سوسیالیسم؟ و به چه طریق و چگونه؟، به دلایل گوناگون بحثی است بازو مهم. مباحث نظری در این باره در سطح چپ جهانی جاریست و چپ دموکرات ایران هم به سهم خویش درگیر این مباحث نظری بوده است و می باید بیش از این نیز، در صورت توانائی در تجدید سازمان خود، به گونه ای روشمند بدان پردازد. اما این مباحث به هیچ وجه جای کار طاقت فرسای ارائه تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ایران و ارائه پروژه سیاسی برای گذار از این نظام سیاسی قرون وسطائی را نمی گیرد. سیمای چپ دموکرات ایران قبل از هر چیز سیمائیت سیاسی و با پروژه سیاسی برای جامعه ایران مشخص می شود. چپ ایران باید بتواند با مردم ایران و اقشار و طبقات مختلف آنها، بویژه کارگران و مزد و حقوق بگیران و بیکاران و اقشار متوسط و فرودست جامعه و با همه گروه بندی های به تنگ آمده تحت فشار تبعیض، به زبان سیاسی سخن بگوید، یعنی مطالبات برحق آنها را بازشناسد و برای آنها راه حل های مشخص، قابل فهم و قابل اجرادریک نظام دموکراتیک و مردمی ارائه دهد. چپ دموکرات ایران با چنین رویکردهائستی که می باید جایگاه مناسب خود را در ارائه گفتمان های تازه و گفتمان سازی در فضای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران پیدا کند، و با پرکردن خلاء های موجود در جامعه، تعرض ایدئولوژیک گسترده ای را علیه ایدئولوژی مسلط، که تحکیم و تداوم نظام موجود را مدنظر دارد، سازمان دهد.

(۲) همین جا خوبست اشاره شود که علاوه بر ساختار سیاسی، می باید به تحلیل مشخص ساختار اقتصادی و اجتماعی نظام ج ا هم پرداخت. این مبحث، بواقع مبحثی است غامض، تمرکز بر این مسئله، برای تدوین استراتژی سیاسی، اهمیت تعیین کننده دارد. با تکیه بر تحلیل ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه و ارائه تصویری روشن و واقعی از ترکیب طبقاتی و قشر بندی جامعه و وزن هر یک است که می توان منابع قدرت دوجبهه موافقان و مخالفان مردم سالاری در ایران، نقاط قوت و ضعف هر یک را روشن

کرد و به نقشه راه برای دموکراسی استحکام لازم بخشید. البته اینها موضوع بحث این نشست نیستند و خود بحث دیگری را می‌طلبند.